

جلسه‌ی هفتم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(آنچه گذشت)

انسان دارای سه
(ترازوی تشخیص درونی) به نام:

(فطرت، عقل و قلب) است.

(فطرت، عقل و قلب)،

خطرات و آفاتی دارند.

مراجعه به (وحی)

به عنوان یک (ترازوی بیرونی)،

یار و مددکار سه ترازوی دیگر است.

در میان تمامی بیانات تفصیلی (وحی)
یک (اصل و ریشه) وجود دارد.
این (اصل و ریشه) همچون روح،
در میان کالبد تمامی دستورات دینی جاری است.

نام این (اصل و ریشه)، (توحید) است.

(توحید) این است که:

انسان اعتقاد داشته باشد،

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

پس (مالکیتِ حقیقی)،
(وجود و قوا و افعال انسان)،

فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

در نتیجه تصرف در انسان از آن اوست؛
و هیچ امری در مالکیت انسان نیست؛
زیرا او (هیچ استقلالی ندارد).

زمانی که شنونده‌ی مباحث توحیدی می‌شنود:

(مالکیتِ حقیقی وجود و قوا و افعال انسان)

فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

از خود سوال می‌کند:

(پس چه چیزی در اختیار من است؟)

(آیا من در سرنوشت خود تأثیری دارم؟)

(پس از مالکیتِ حقیقیِ الله تعالی)،

حق تعالی به انسان (إذن) داده که:

(مالک اصل وجود خویش باشد)

و اگر (إذن) الهی نبود،

انسان و غیر انسان یعنی سایر مخلوقات،

مالک هیچیک از این (نسبت‌های ظاهری) نبودند.

قدم اول در شناسایی **(جایگاه انسان)** در میان
(سیطره‌ی حق تعالی بر ذات و صفات و افعال)
این است که:

(مقدمات اختیاری) آنچه را که،
(در اختیار انسان نیست)
در **(دسترس)** او قرار می‌دهد.

و قدم دوم توجه به مقام **(إِذْن)** است.

تمامی دارایی‌های عالم از
(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)
به **(إِذْن)** و اجازه و موافقت الله تعالی،
در مقام ربوبیت است.

(رجوع انسان با تمامی دارائیهایش)

و هر چه که همراه اوست،
به سوی الله تعالی

مرتبه‌ی دیگری از (توحید) است که:
در این جلسه‌ی به شرح آن می‌پردازیم.

(ادامه‌ی سخن)

(مرتب‌ه‌ی دی‌گ‌ری از توحید)

وَ قَدْ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ:
أَنَّ الْأَشْيَاءَ سَيَعُودُ إِلَى حَالِهَا قَبْلَ الْإِذْنِ؛
وَ لَا يَبْقَى مُلْكٌ إِلَّا لِلَّهِ وَحْدَهُ،

خداوند خبر داده که:
اشیاء به حال قبل از (إِذْن) باز خواهند گشت،
و سلطنت فقط از آنِ الله تعالی خواهد بود.

قَالَ تَعَالَى:

(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)

(سوره‌ی مؤمن، آیه‌ی ۱۶)

امروز سلطنت از آنِ چه کسی است؟
فقط و فقط از آنِ (واحد قهار) است.

وَ فِيهِ رُجُوعُ الْإِنْسَانِ
بِجَمِيعِ مَا لَهُ وَ مَعَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

موضوع سخن این آیه:

(رجوع انسان با تمامی دارائیهایش)

و هر چه که همراه اوست،
به سوی الله تعالی می‌باشد.

توضیحی پیرامون آیہی
(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)

یک بار دیگر به این بیان مرحوم علامه توجه کنید!

وَقَدْ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ:

أَنَّ الْأَشْيَاءَ سَيَعُودُ إِلَى حَالِهَا قَبْلَ الْإِذْنِ؛
وَلَا يَبْقَى مُلْكٌ إِلَّا لِلَّهِ وَحْدَهُ.

خداوند خبر داده که:

اشیاء به حال قبل از (إِذْن) باز خواهند گشت،
و سلطنت فقط از آن الله تعالی خواهد بود.

مقصود از این جمله چیست؟
(أَنَّ الْأَشْيَاءَ سَيَعُودُ إِلَىٰ حَالِهَا قَبْلَ الْإِذْنِ)؛

خداوند خبر داده که:
اشیاء به حال قبل از (إِذْنِ) باز خواهند گشت،

مقصود از (بازگشت) به حال قبل از (إِذْنِ) چیست؟

گفتیم: تمامی دارایی‌های عالم از

(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)

به **(إذن)** و اجازه و موافقت الله تعالی است.

(بازگشت) به حال قبل از **(إذن)** یعنی:

تمامی دارایی‌های عالم از

(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)

به صاحب اصلی **(بازگشت)** می‌کند.

کلید واژه‌ی این گفتگو،
در کلمه‌ی **(بازگشت)** نهفته است.

با شنیدن کلمه‌ی **(بازگشت)**،
اولین چیزی که به ذهن می‌رسد،
(بازگشت مکانی و زمانی) است.

در نگاه (مکانی و زمانی)،
به امور مربوط به (جهان بعد از مرگ)،

تمامی آیات و روایات،
و گفتگوهای مربوط به این حقیقت،
به شکل (مکانی و زمانی) تفسیر می‌شوند.

در چنین نگاهی به **(جهان بعد از مرگ)**،

با شنیدن کلماتِ

(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)

(بهشت و جهنم و بازگشت)

و خلاصه تمامی اموری که:

مربوط به **(جهان بعد از مرگ)** است،

اولین چیزی که به ذهن می‌رسد **(مکان و زمان)** است.

تصور ما از شنیدن کلماتِ
(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)
(بهشت و جهنم و بازگشت)
این است که:

ما **(روزی)** می‌میریم، و وارد **(جایی)**،
به نام برزخ و سپس آخرت می‌شویم.

در **(آنجا)**، یعنی **(آخرت)**،

ترازویی قرار داده اعمال ما را وزن می‌کنند؛
سپس از پلی به نام **(صراط)** عبور کرده،
یا وارد **(جایی به نام بهشت)** می‌شویم؛

یا سقوط کرده،

و گرفتار **(جایی به نام جهنم)**، می‌شویم.

تمامی ساختار این نگاه،
بر اساس **(زمان و مکان)** استوار است.

اما نگاه دیگری غیر از
(نگاه مکانی و زمانی) هم وجود دارد؛

این نگاه **(نگاه مقامی)** است.

اما قبل از شرح **(نگاه مقامی)**
توضیح این مطلب لازم است که:

مقصود ما از ذکر این مطلب، به هیچ وجه
نفی **(نگاه زمانی و مکانی)** نیست.

(نگاه زمانی و مکانی) به اموری همچون

(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)

(بهشت و جهنم و بازگشت)

یک دسترسی است که:

بسیاری از انسانها را در طول زمان،

از ارتکاب معصیت،

و ابتلا به رذایل اخلاقی حفظ کرده است.

مقصود ما از شرح **(نگاه مقامی)**،
فقط ایجاد یک دسترسی تازه،
و عبور از **(ظاهر دین به عمق آن)** است.

نگاهی به باطن گفتگوهای
مربوط به آخرت

در (نگاه مقامی) اموری مانند:
(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)،
(بهشت و جهنم و بازگشت)،

همگی یک (مقام)
یا به تعبیر دیگر یک (جایگاه)، هستند.

تفاوت (نگاه مقامی با نگاه زمانی) این است که:

در (نگاه مقامی) اموری مانند:
(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)،
(بهشت و جهنم و بازگشت)،

تماماً (مقامات قابل دسترسی) هستند.

توضیح تفصیلی این که:

اموری مانند: (مرگ، آخرت بهشت و جهنم و ...)

تماماً (مقامات قابل دسترسی) هستند؛

فرصت دیگری را می‌طلبید،

اما به نحو اختصار

و به عنوان یک نمونه می‌گوییم:

(مرگ)، یک (مقام قابل دسترسی) است؛

به این بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله توجه فرمایید!

(مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا)

(همیرید پیش از آن که همیرید)

اگر مرگ (پدیده‌ای زمانی) است؛

این حدیث چه معنایی دارد؟

آیا حدیثِ جناب عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) را شنیده‌اید؟

(لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُؤَلَدْ مَرَّتَيْنِ)

وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شود،
مگر کسی که **(دوبار)** متولد شده باشد.

(تولد دوباره) چه معنایی دارد؟

در **(نگاه مقامی)** انسان دائماً در حال سیر است؛

مرتبه‌ی اول سیر انسان **(دنیا)** است؛
پایان این مقطع از سیر **(مرگ)** است؛

(مرگ) مرتبه‌ی **(پرده‌برداری از حقایق)** است.

(مرگ) مرتبه‌ی (پرده‌برداری از حقایق) است.

یا انسان سیر کننده،
(اگر سیر درستی داشته باشد)
در همین زندگی دنیا به آن می‌رسد؛

که این همان حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است.

(مُوتُوا قَبْلَ أَنْ مَوْتُوا)

(همیرید پیش از آن که همیرید)

اگر (مرگ)، یک (مقام قابل دسترسی) نباشد؛

معنا ندارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

به ما توصیه کنند که:

(مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا)

(بمیرید پیش از آن که بمیرید)

پس (مرگ)، یک (مقام قابل دسترسی) است.

اما انسان سیر کننده،
(اگر سیر درستی نداشته باشد)
برای رسیدن به (مقام مرگ)
باید منتظر فرا رسیدن (زمان مرگ) باشد.

برای غالب انسانها که سیر درستی ندارند،
(مسئله‌ی مرگ، مسئله‌ی زمانی است)

بیان یک مُؤیِّد قرآنی برای
(مقامی بودن امور مربوط به پس از مرگ)

قرآن کریم، در (سوره ی ق، آیه ی ۲۲)،
در توصیف یکی از مقاطع سیرِ قیامت،
یعنی مقطع پس از نفخ صور،
و حضور انسانها در جایگاه قیامت می‌فرماید:

(لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا)
(فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ)

با توجه به این که کلمه‌ی **(هَذَا)**،
به اوضاع و احوال قیامت پس از نفخ صور،
و حضور انسانها در جایگاه قیامت اشاره می‌کند،
و با توجه به معنای کلمه‌ی **(غَفْلَةٌ)**،
لطفا این آیه را ترجمه کنید!

(لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا)

سوال:

کلمه‌ی (غَفْلَةٌ)،

در چه موردی به کار می‌رود؟

(التحقيق) بعد از بررسی آراء لغویون می گوید:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: (غ-ف-ل)، هو:
ما يقابل التذکر؛ و (الغفلة) تكون عما يكون.

اصل واحد در مادهی (غ-ف-ل)،
آن چیزی است که در مقابل (تذکر / یادآوری)
به کار می رود و کلمه ی (غفلة)،
غافل بودن از (چیزی است که موجود است).

دقت کنید!

(غفلت)،

غافل بودن از (چیزی است که موجود است)؛
در نتیجه ترجمه‌ی آیه، این است:

(لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا)

تو از این (چیزی که موجود بود) غافل بودی.

(چیزی که موجود بود)،

قیامت و حضور انسانها در جایگاه قیامت،
به همراه تمامی اوضاع و احوال آن بود اما:

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا).

تو از این (چیزی که موجود بود)

یعنی قیامت و تمامی اوضاع و احوال آن غافل بودی.

ادامه‌ی آیه نیز این برداشت را تأیید می‌کند:

(فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ)

(غِطَاءُ / پرده) را از روی تو برداشتیم،

و تو امروز تیزبین شدی.

مرحوم علامه طباطبائی
در (المیزان ج ۱ ص ۹۲)،
درباره‌ی این آیه می‌فرمایند:

وَلَعَمْرِي لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا قَوْلُهُ:
(لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا)،
(فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ).
لَكَانَ فِيهِ كِفَايَةٌ.

به جان خودم قسم که اگر در کتاب خدا،
جز این آیه نبود،
(برای بیان این حقیقت) کافی بود.

إِذِ الْغَفْلَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا عَنْ مَعْلُومٍ حَاضِرٍ،
وَ كَشْفِ الْغِطَاءِ لَا يَسْتَقِيمُ إِلَّا عَنْ مُغَطَّى مَوْجُودٍ.

چرا که **(غفلت)**، فقط برای غافل بودن از:
(چیزی که موجود است) به کار می‌رود؛
و **(کشف غطاء / پرده‌برداری)** معنا ندارد،
مگر از چیزی که موجود بوده،
و بر روی آن پرده افتاده است.

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ مَا يُشَاهِدُهُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْجُوداً حَاضِراً مِنْ قَبْلُ،
لَمَا كَانَ يَصِحُّ أَنْ يُقَالَ لِلْإِنْسَانِ إِنَّ هَذِهِ أُمُورٌ كَانَتْ مَغْفُورَةً لَكَ،
مَسْتُورَةً عَنْكَ فَهِيَ الْيَوْمَ مَكْشُوفَةٌ عَنْهَا الْغِطَاءُ، مُزَالَةٌ مِنْهَا الْغَفْلَةُ.

پس اگر آنچه را که انسان در روز قیامت مشاهده می کند،

(از قبل موجود و حاضر نبود)،

صحیح نیست به او گفته شود:

(این امور از جانب تو مورد غفلت واقع شده است)،

و در پرده از تو پنهان بوده، و امروز از آنها پرده برداری می شود؛

و غفلت از میان می رود.

پایان کلام
مرحوم علامه طباطبایی

(جمع بندی)

در (نگاه مقامی به جهان دیگر) اموری مانند:
(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)،
(بهشت و جهنم و بازگشت)،

همگی یک (مقام) یا (جایگاه)،
و تماماً (مقامات قابل دسترسی) هستند.

در **(نگاه مقامی)** انسان دائماً در حال سیر است؛

مرتبه‌ی اول سیر انسان **(دنیا)** است؛
پایان این مقطع از سیر **(مرگ)** است؛

(مرگ) مرتبه‌ی **(پرده‌برداری از حقایق)** است.

اگر آنچه را که انسان در روز قیامت مشاهده می‌کند،
(از قبل موجود و حاضر نبود)،
صحیح نیست به او گفته شود:

(این امور از جانب تو مورد غفلت واقع شده است)،
و در پرده از تو پنهان بوده،
و امروز از آنها پرده‌برداری می‌شود؛
و غفلت از میان می‌رود.

نگاهی به باطن کلمه‌ی
(رجوع / بازگشت)

بعد از شرح **(نگاه مقامی به جهان دیگر)**،

بار دیگر به پرسش قبل برمی گردیم:

مقصود از این جمله چیست؟

(أَنَّ الْأَشْيَاءَ سَيَعُودُ إِلَى حَالِهَا قَبْلَ الْإِذْنِ)

خداوند خبر داده که:

اشیاء به حال قبل از **(إِذْنِ)** باز خواهند گشت،

مقصود از **(بازگشت)** به حال قبل از **(إِذْنِ)** چیست؟

گفتیم: تمامی دارایی‌های عالم از
(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)
به **(إذن)** و اجازه و موافقت الله تعالی است.

(بازگشت) به حال قبل از **(إذن)** یعنی:
تمامی دارایی‌های عالم از
(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)
به صاحب اصلی **(بازگشت)** می‌کند.

کلید واژه‌ی این گفتگو،
در کلمه‌ی **(بازگشت)** نهفته است.

قبلا گفتیم:

با شنیدن کلمه‌ی **(بازگشت)**،
اولین چیزی که به ذهن می‌رسد،
(بازگشت مکانی و زمانی) است.

اما در (نگاه مقامی)

در کلمه‌ی (بازگشت) معنای دیگری نهفته است.

(بازگشت)، یعنی (نشأت گرفتن و ظاهر شدن).

(بازگشت، ظهور مصدر) است.

(بازگشت)، یعنی:

(لِمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)

(بازگشت)، یک (مقام قابل دسترسی) است.
(بازگشت)، مرتبه‌ای از سیر انسان است؛
(بازگشت)، مرتبه‌ی (پرده‌برداری از حقایق) است.
پرده‌برداری از این حقیقت که:

قوام وجود انسان به (الله تعالی) است؛
و در تمامی حالات خویش چه ایجاد شدن و چه بقاء،
به (الله تعالی) مربوط و بدون او غیر مستقل است.

(بازگشت)، (تغییر نگرش انسان) است.

تغییر نگرش از:

(مستقل فرض کردن خود و عالم)

به

(غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم)

کارگاه صنع حق چون نیستی است
جز معطل در جهانِ هست کیست؟
یاد ده ما را سخن‌های دقیق
که تو را رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو
ایمنی از تو مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلحتی تو ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلیش کنی
گرچه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین میناگریها کار تست
این چنین اکسیرها اسرار تست

پایان جلسه‌ی هفتم
(روزنه‌ای به باطن دین)